

# سیاست پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی

ترجمه: فرانک پیروزفر

این مقاله ترجمه‌ای است از کتاب **Massmedia in britain**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

در حال حاضر شاید تلویزیون به تنهایی، مهمترین وسیله برای رساندن اطلاعات و اخبار سیاسی است. بسیاری، تلویزیون را یک منبع بی‌چون و چرای اطلاعات درباره جهان خارج می‌پندارند؛ ضمن این که اهمیت این وسیله در جوامع صنعتی را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. بی‌شکایت به بسیاری از مؤسسات دیگر، تلویزیون در جریان تغییرات و تحولات سهمیم است؛ بدین معنی که این وسیله هم پدید آورنده و هم پدید آمده دگرگونی و تحول جامعه است. در زمینه سیاست، برخورد این دستگاه با رقابت‌ها و انتخابات و پوشش خبری آنها، اثرات فراوانی بر رفتار و سازمان سیاسی داشته و دارد. به همین ترتیب، نگرش و واکنش این دستگاه به مسائل اجتماعی، پرسش‌های بسیاری را پیرامون نقش آن نه تنها در اثرگذاری، که در خلق و ایجاد یک جامعه در حال تغییر و تحول موجب شده است. آگاهی روزافزون از سرشت و خصلت تلویزیون و تاثیرات گسترده و دامنه‌دار آن، به ارزیابی عمده از کار این دستگاه و جایگاه آن در نظام سیاسی نیاز دارد. تلویزیون، دیگر تنها، آینه تمام نمای جامعه نیست. یک بیننده موشکاف، تلویزیون به عنوان یک

«مفسر برگزیده و منتخب حوادث» مشاهده می‌کند که «حقایق را برای ما روشن می‌سازد. این دستگاه، جهانی را برای زندگی و نیز قبول آن به عنوان یک دنیای واقعی و قانونی شکل داده و می‌سازد. ما از طریق تلویزیون راهنمایی می‌شویم تا به بررسی شرایط زندگیمان پردازیم.»

با طرح این مسائل، امکان به شمار آوردن

تلویزیون به عنوان سازمانی سیاسی و ایدئولوژیکی در همه جوامع فراهم می‌شود. در ضمن، راه برای بررسی و تحلیل هر چه بهتر و کامل‌تر تلویزیون و برنامه‌های آن هموار می‌شود: تجزیه و تحلیل برنامه‌ریزی تلویزیونی؛ نقش تلویزیون در احیا و اعمال ثروت‌های فرهنگی و مهمتر از همه، تلویزیون در ارتباط با آنهایی که سازمان‌های حاکم و با نفوذ را اداره می‌کنند...»

یکی از آثار این تجزیه و تحلیل این بوده که مسیر دوم را از زمینه‌های خاص و رایج بررسی و تحقیق تغییر داده و به بررسی ژرف و مطالعه موشکافانه‌تر جایگاه مؤسسات پخش رادیو و تلویزیونی در سیستم سیاسی سوق داده است.

**● بی‌بی‌سی در بحران سوئز، به مراتب بهتر از سال ۱۹۲۶ که دچار نظارت مستقیم دولت بر کار سردبیری بود، عمل می‌کرد**

مسئله مهم در این تجزیه و تحلیل، رابطه مؤسسات پخش رادیو - تلویزیونی با دولت و نیز بررسی و شناسایی راههایی است که دولت با استفاده از آنها محدودیت‌های واقعی برای کار و ادامه فعالیت و آزادی عمل این مؤسسات ایجاد می‌کند. به رغم وابستگی این سازمان‌ها - به هر شکل - به دولت، دستگاه‌های دولتی ناظر، چارچوب‌ها و ساختارهایی را برای این مؤسسات پخش رادیو تلویزیونی ایجاد کرده و دولت‌ها نیز ابزاری در اختیار دارند که می‌توان این تشکیلات و ساختارها را از پایه و اساس تغییر دهند. مؤسسات رادیو و تلویزیونی به طور معمول، نقش خود را جدا از سیستم سیاسی مشاهده

نکرده و نمی‌کنند چرا که در بسیاری از موقعیت‌ها این رسانه‌ها نسبت به فضا و فعالیت‌های سیاسی احساس مسئولیت می‌کنند. در چنین شرایطی هدف آنها خدمت به سیاست نیست بلکه حفظ و تقویت آن را هم در نظر دارند. ... و حاصل آنکه به این ترتیب، آزادی عمل و تعبیر و تفسیر دست اندرکاران پخش رادیو و تلویزیونی هم محدود می‌شود. محدودیت‌ها و مسائل دست و پاگیری وجود دارد که از شرایط ویژه حاکم بر روابط مؤسسات دولتی با رسانه‌های پخش رادیو و تلویزیونی پدید می‌آید.

اما همان گونه که از مطالعات پیرامون روابط میان مؤسسات پخش رادیو و تلویزیونی و دولت برمی‌آید، چون سازمان‌های پخش رادیو و تلویزیونی، خود مطلع هستند که آزادی‌های گسترده آنها تنها در تئوری می‌گنجد و در هنگام کار و به اجرا در آوردن برنامه‌ها با محدودیت‌هایی روبه رو می‌شوند، خود، شرایطی پیش نمی‌آورند که دولت به ناچار از اختیارات «تو» خود برای دخالت در فعالیت‌های آنها استفاده کند. یک دانشجوی شبکه بی‌بی‌سی نوشته است: «در اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶، شبکه بی‌بی‌سی و دولت به نوع توافق در زمینه درک مقاصد یکدیگر دست یافتند که رفتار رسانه‌ای بی‌بی‌سی را در مقابل دولت مشخص می‌کرد. این روش، تا به امروز بر شبکه بی‌بی‌سی حکمفرما بوده است.»

در خلال اعتصاب عمومی سال ۱۹۲۶، بی‌بی‌سی نوپا که تنها چهار سال از تأسیس آن می‌گذشت و هنوز سازمان خبری مستقلی از آن خود نداشت و به آژانس‌های خبری وابسته بود، از سوی مقام‌های سیاسی و قانونی به شدت تحت فشار قرار گرفت. آنها از این دستگاه

می‌خواستند اعتصاب را عاملی برای بر هم زدن نظم عمومی قلمداد کند. اگر چه آقای «ریث»، مدیر و سرپرست بی بی سی در آن زمان با رهنمودها و خط و خطوطی که دولت به وی ارائه می‌کرد، موافق و همصدا نبود، اما از آنجا که می‌دانست بی بی سی، به هیچ وجه شبکه‌ای آزاد و مستقل نیست، بر اساس خواسته دولت عمل می‌کرد.

بی بی سی - و به ویژه مدیران - تلاش می‌کردند از طریق جی سی سی داویدسون» معاون کمیته اضطراری، همچنین کابینه و شخص نخست‌وزیر، از نظرات آنان آگاه شده و با اجرای آنها، موانع کاری را برطرف سازند. اگرچه کاملاً روشن کردند که بی بی سی یک سازمان آزاد و مستقل نیست اما از نظرات دولت هم به شکل کامل اجرا نمی‌شد. از تضاد و تناقضی که در روش‌های سازمان وجود داشت و موجب یک جانبه شدن نقش آن شده بود، آگاهی داشت. مدیر بی بی سی این دوگانگی، آفتق ریث را به وحشت می‌انداخت و او را وامی‌داشت تا موقعیت بی بی سی را از نظر قانون اساسی انگلستان روشن کند تا از تکرار «ماجرای اعتصاب عمومی» در آینده جلوگیری شود. اما نکته در اینجاست که رفتار متضاد رسانه‌ای، چیزی نیست که در زمان بروز بحران سیاسی، از یاد برود. به عنوان مثال، آیا یک سازمان پخش رادیو تلویزیونی می‌تواند به هنگام بروز مخاطره و خدشه‌دار شدن نظم اجتماعی - که خود، زاینده آن نظم است - به شکل بی طرف عمل کند؟ به عبارت دیگر، آیا سازمان‌های پخش رادیو و تلویزیونی باید نظرات دولتها پیرامون محتوای برنامه‌هایی که در زمینه‌های «امنیت ملی»، مسائل حقوقی و نظم

اجتماعی؛ برگردان عمومی زندگی، اثرات نامطلوب و گاه خطرناک دارند را نادیده بیندارند؟ با توجه به همه مسائل پیش گفته، می‌توان نتیجه گرفت که سازمان‌های پخش رادیو و تلویزیونی نمی‌توانند چشم بر عواقب اقدام‌های خود برینندند. چنین ملاحظاتی، خود مختاری و استقلال این سازمان‌ها را محدود می‌سازد. به انگیزه پیامدهای ناخوشایند ناشی از پخش برنامه‌هایی که مورد تأیید دولت‌ها نیست، نمایندگانی در سازمان‌های رادیو و تلویزیونی مستقر می‌شوند که بر حسب ضرورت این سازمان‌ها را به رعایت نظرات دولت، ملزم می‌سازند.

بدیهی است که در برابر این دخالت‌ها، فعالیت‌هایی که در این رسانه‌ها انجام می‌گیرد، با احتیاط کامل همراه خواهد بود. همچنان که اگر در شرایطی خاص، دولتمردان و سیاست‌پیشگان اعلام کنند که منافع ملت و کشور در خطر است رسانه‌های یاد شده به ناچار با آنان همصدا خواهند شد. در این باره، «برتر» به بی بی سی اشاره می‌کند و می‌گوید:

بی بی سی به آسانی قربانی روابط حساب شده و در عین حال نامشخص خود با دولت شد. روابطی نامشخص که این رسانه را به طور کامل به آزادی، استقلال و خودکامگی سیاسی و اجتماعی که خواهان آن بود، می‌رساند، این اعتقاد، نادرست و خطا بود چرا که به استناد پیشینه این نوع روابط، دولت می‌توانست در زمان لازم، آزادی‌های مقید و مشروط این رسانه را زیر پا بگذارد و نادیده انگارد.

دخالت‌های سیاسی با توجه به این واقعیت که سازمان‌های پخش رادیو و تلویزیونی همیشه موضع خود را به عنوان دستگاهی که در داخل یک سیستم لیبرال دموکراتیک (سرمايه داری) سیاسی فعالیت می‌کند، مشخص و توصیف می‌کنند، به آسانی امکان‌پذیر می‌شود. به این ترتیب، آنها به طور ضمنی اصول کلی این نظام را تأیید و اجرای آن را تضمین می‌کنند. رسانه‌های پخش رادیو و تلویزیونی تشخیص می‌دهند که «بخشی از ملت و قانون اساسی ساخته و پرداخته مجلس» هستند. برای مثال، زمانی که حفظ اتحاد و یکپارچگی ملت و کشور و یا از هم پاشیدن و زوال میهن مطرح است، بی بی سی نمی‌تواند بی طرف باقی بماند؛ همچنین، نمی‌تواند در برابر آنچه مجلس، «غیرقانونی و نادرست» اعلام کرده، سکوت کند و یا زمره مخالفت سر دهد!

بنابر این اگرچه بی بی سی مدعی است که رسانه‌ای بی طرف و مستقل است، اما در حقیقت، خود را سازمانی «در چارچوب قانون اساسی» به شمار می‌آورد. این عبارت را «ریث» مدیر این رسانه در سال ۱۹۲۶، برای توضیح و توجیه اقدامات خود در «اعتصاب عمومی»، عنوان کرد.

رسانه‌های رادیو و تلویزیونی، مجلس را به عنوان «یک اصل بدیهی» پذیرفته و به تصویر در آوردن اصول سیاسی و سخن گفتن درباره این اصول را که مجلس به تصویب رسانده، وظیفه خود می‌دانند. به رغم لغزش و انحراف بسیار، این رسانه‌ها می‌کوشند جانب اعتدال را در مورد شخصیت‌های سیاسی و دولتمردان نگه داشته و با هم به طور یکسان برخورد کنند.

به زعم رسانه‌های رادیو و تلویزیونی، پیش گرفتن بی طرفی و کلی‌گویی درباره جناح‌های

مختلف سیاسی، بهترین نشانه وفادار مانده به «بی طرفی واقعی» است. این وفاداری در همه مسائل قابل طرح در رادیو و تلویزیون که به دولت‌ها و جناح‌های مخالف مربوط می‌شود، قابل مشاهده است؛ ضمن این که تنها راه جلب رضایت دو طرف به شمار می‌رود.

عملکردهایی از این دست، در اجرای قواعد توافق‌هایی انجام می‌گیرد که بر چگونگی پخش برنامه‌های سیاسی در رادیو و تلویزیون، نظارت دارند. این قواعد، ناشی از ضرورت‌هایی است که برای وفادار ماندن به «بی‌طرفی واقعی» و «دقت عمل» در طرح مسائل مربوط به سیاست عمومی، مورد توجه قرار می‌گیرد. قواعد ویژه‌ای که در جریان انجام انتخابات بر پوشش رادیو و تلویزیونی نظارت دارند؛ همچنین قوانینی که از سوی وزارت کشور برای پخش برنامه‌های سیاسی وضع می‌شود، نمونه‌هایی از توافق‌ها و قواعد پیش‌گفته است.

این قواعد برای تعیین چارچوب لازم که روابط میان سیاستمداران و رسانه‌های تلویزیونی بر آن بنا نهاده می‌شود، در سال ۱۹۴۰ در دستور کار بی‌بی‌سی قرار گرفت و تاکنون به آن عمل می‌شود. نکته‌ای که به این قواعد اهمیت می‌بخشد این است که برنامه‌سازان رادیو و تلویزیون آن را پذیرفته و به عنوان اصولی کلی، به هنگام ضرورت به آن مراجعه می‌کنند.

به موازات گسترش پخش برنامه‌های سیاسی و زیاد شدن دامنه طرح مسائل سیاسی در تلویزیون، حفظ نوعی توازن که ضامن بی‌طرفی کامل سیاسی باشد و همه حزب‌های عمده را شامل شود، ضرورت و اهمیت می‌یابد.

در این میان، آنچه اصولی و منطقی می‌نماید



این واقعیت به ویژه درباره بی‌بی‌سی صدق می‌کند که آنچه درک قواعد و توافق‌ها را بر این رسانه آسان می‌سازد و بر اهمیت آن تأکید می‌کند، پیشینه چندین سאלه اجرای این قواعد است. به عبارت دیگر، قوام این توافق‌ها، بازتابی است از سال‌ها اجرای بی‌چون و چرای آنها.

در مرامنامه این رسانه و قوانین ناظر بر تلویزیون بی‌بی‌سی، فقط حفظ توازن، عدالت و بی‌طرفی در برنامه‌ها تضمین شده و در آن، از قواعدی که نشان‌دهنده اصول کلی حاکم بر برنامه‌ها باشند، نشانی دیده نمی‌شود.

در عوض، سازمان‌های خاصی وجود دارند که وظیفه آنها، تفسیر و بررسی نقش رسانه‌ها و حدود اختیاراتشان در شرایط سیاسی ویژه است. رادیو و تلویزیون برای این سازمان‌ها مفهومی دارد که از استحاله این رسانه در درون نظام سیاسی، ناشی می‌شود.

دست‌اندرکاران این رسانه‌ها نیز به نوبه خود می‌دانند که در کجای نظام سیاسی قرار گرفته‌اند. آنان نسبت به کسانی اهرم‌های فشار و قدرت را در اختیار دارند، حساس‌اند و به اظهار نظرهای سیاستمداران برجسته اهمیت می‌دهند. این حساسیت می‌تواند نوعی ترس به وجود آورد که در زمان رویارویی با تهدید و فشار، به تسلیم بدل گردد. دهه گذشته شاهد نمونه‌های بسیاری از این دست بوده است.

### مطالعه موردی

در مطالعاتی که پیرامون رابطه میان «سیاست و رادیو و تلویزیون» صورت گرفته، به طور معمول موارد اصلی وجود این رابطه با اشاره به حوادثی که برای بی‌بی‌سی پیش‌آمده و بر آن اثر گذاشته

## ● به موازات گسترش پخش برنامه‌های سیاسی و زیاد شدن دامنه طرح مسائل سیاسی در تلویزیون، حفظ نوعی توازن

که ضامن بی‌طرفی کامل سیاسی باشد و همه حزب‌های عمده را شامل شود، ضرورت و اهمیت می‌یابد.



دارد - پخش کنند و این حق برای نمایندگان مخالف نیز محفوظ است که در مقام پاسخگویی برآیند. از آثار مثبت حفظ توازن و بی‌طرفی در رسانه‌های مورد نظر ما، می‌توان به بحران کانال سوئز اشاره کرد. در زمان حاضر نیز تا وقتی که گروه‌های سیاسی در اثر حفظ بی‌طرفی ناچار از تأیید حضور جناح‌های مخالف هستند، می‌توان امید داشت که آثار مثبت توازن سیاسی، همچنان ادامه داشته باشد.

این است که رسانه‌های مورد بحث، نمی‌توانند برنامه‌های خود را بدون حفظ توازن و بی‌طرفی تهیه کنند.

این شرایط در مورد برنامه‌های مربوط به وزیران نیز به طور یکسان مطرح است؛ به این معنی که وزیران این حق را برای خود قایل هستند که از رسانه‌های رادیو و تلویزیونی بخواهند سخنان آنان را فقط در صورتی که به جنجال و هیاهو منجر نشود - این خود جای بحث بسیار

نظیر «اعتصاب عمودی»، «بحران سوئز» و «بی‌بی‌سی در سال‌های جنگ» نشان داده شده است. در حقیقت، نمونه‌های جامع و ثبت شده‌ای که به اندازه موارد پیش گفته، دخالت در کار تلویزیون‌های تجاری را بررسی کرده باشد، وجود ندارد. با این حال، ای.تی.وی هم به نوبه خود مشکلاتی از این دست داشته است. حال باید برای این پرسش که چرا بی بی سی به تنهایی هسته اصلی و کانون جذب این‌گونه مطالعات بوده است، پاسخی یافت.

فرض نخست این است که بی‌بی‌سی «سازمان ملی پخش رادیو و تلویزیونی» است. این مؤسسه تاریخی طولانی دارد و از جایگاهی یکتا در فرهنگ و سیاست انگلستان برخوردار است. به رغم موفقیت‌های خوب ای.تی.وی، این بی‌بی‌سی است که همچنان شرکت پخش رادیو و تلویزیونی انگلستان به شمار می‌آید. آنچه در این مؤسسه انجام می‌گیرد، از اهمیت سیاسی فرهنگی خاصی برخوردار است در حالی که تلویزیون‌های تجاری از این شأن و مقام و اهمیت برخوردار نیستند. به همین دلیل تلویزیون‌های تجاری به اندازه بی‌بی‌سی، توجه دولتمردان و سیاستمداران را به خود مشغول نمی‌سازند. برای مثال هنگامی که بی‌بی‌سی و ای.تی.ان هر دو، گزارشی پیرامون حمله هوایی آمریکا به لیبی تهیه کردند، این بی بی سی بود که از سوی نورمن تیت رئیس دفتر مرکزی حزب محافظه‌کار مورد انتقاد قرار گرفت. در حقیقت، برخورد‌های حزب محافظه‌کار با افراط و تفریط‌هایی که بی‌بی‌سی به آنها متهم می‌شود، خود مقوله‌ای دیگر است

دلایل موجود برای برخورد سیاسی با بی‌بی‌سی هر چه باشد، این مؤسسه پوششی

است بر مشکلاتی که کمپانی‌های تلویزیونی تجاری تجربه کرده‌اند؛ اگر چه بعضی از این مشکلات ناشی از توصیه دولت مبنی بر پخش نشدن برنامه‌هاست و بسیاری دیگر را «مرجع مستقل پخش رادیو و تلویزیونی» (آی.بی.ای) به این رسانه‌ها دیکته می‌کند.

«آی.بی.ای» وظیفه دارد مطمئن شود که برنامه‌های تلویزیونی با «قانون تلویزیون» مغایر نیست. این وظیفه موجب شده تا آی بی ای در بسیاری موارد با کمپانی‌های تهیه‌کننده و نیز سازندگان این برنامه‌ها درگیر شود. بسیاری از تصمیمات این مرجع، برنامه‌هایی را که درباره «مسأله ایرلند» در زمان وقوع تهیه شد، دربرگرفت. ۴۴ برنامه تلویزیونی و یا فیلم‌های کوتاه درباره ایرلند شمالی» تهیه شد، که بر اساس فهرست کورتیس (Curtis) همگی در فاصله سالهای ۱۹۷۰-۸۳ نمایش داده شد یا سانسور گردید. از این تعداد، ۲۱ نوار به شرکت‌های تلویزیونی تعلق داشت. برنامه‌های دیگر هم به سرنوشتی مشابه دچار شدند. از آن جمله است برنامه‌هایی چون: «شورشهای توتنام»، «بازی واقعی» فیلمی درباره تسلیحات اتمی که جان پینگر تهیه‌کننده آن بود و «یونان: جنگ پنهان».

زمانی که آی.بی.ای خواستار تغییرات در فیلمی می‌شود و یا در نمایش آن وقفه ایجاد می‌کند، روشن است که وظایف خود را به عنوان یک عنصر تعدیل و با تنظیم‌کننده انجام می‌دهد. - عنصری که باید «توازن» و «بی‌طرفی واقعی» را در همه مسائل جنجال برانگیز تضمین کند. اما از یک نظرگاه دیگر، این وظایف، دخالت در کارهای سردبیری است و چون شدید و محدود کننده است، مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

کمیته «آنان» (Annan) معتقد است که در پاره‌ای اوقات، دخالت‌های آی.بی.ای فراسوی وظایفی است که به عنوان محافظ و منافع عمومی» بر عهده دارد به گفته این کمیته، آی.بی.ای، گاه بی هیچ ضرورتی، در مراحل تولید یک برنامه دخالت می‌کند: در برنامه‌ای که جان پیلگر درباره بنگلادش تهیه می‌کرد، مقامات آی.بی.ای متن فیلمنامه را خط به خط مرور کردند. نمونه‌ای دیگر را دخالت‌های بی مورد آی.بی.ای، اعمال نظر و فشارهایی بود که در طول مدت ۹ ماه به «گروه این هفته» در جریان تهیه و برنامه‌هاشان در شبکه تلویزیونی تیمز لندن وارد آورد. به ندرت پیش آمده که آی.بی.ای، به دست اقدامی بزند که خشم عمومی را برانگیزد. یکی از برنامه‌هایی که کمپانی‌های ای.تی.وی را در دهه ۸۰ به درد سرانداخت و در کنار آبی.ای به صحنه بین‌المللی کشاند، «مرگ شاهزاده خانم» بود که در اواخر دهه ۷۰ ساخته شد و در آوریل ۱۹۸۰ به نمایش درآمد. این برنامه که یک درام مستند از اعدام شاهزاده‌ای در عربستان سعودی به جرم زنا بود، یک سلسله آشوب سیاسی میان انگلستان و خاندان سلطنتی سعودی را به دنبال آورد. پس از درخواست سعودی‌ها برای جلوگیری از نمایش فیلم و پاسخ دولت انگلستان مبنی بر استقلال مؤسسات رادیو و تلویزیونی، دولت عربستان دیپلمات‌های انگلیسی را اخراج و تهدید کرد این کشور را تحریم اقتصادی خواهد کرد. اگر چه فیلم طبق برنامه نمایش داده شد، اما وزیران کابینه انگلستان با استفاده از هر فرصتی، «آی.بی.ای» و کمپانی‌های «ای.تی.وی» را به بی‌بهرگی از «حضور ذهن» و «تشخیص و درک به موقع» متهم کردند.

در تابستان سال ۱۹۵۶، جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، کانال سوئز را ملی اعلام کرد. مجامع بین‌المللی این اقدام را محکوم کردند و دولت انگلستان به سرعت موضع خود را نسبت به ناصر تغییر داد. در اوایل تابستان یعنی بی‌درنگ پس از ملی شدن کانال سوئز، همه واکنش‌ها نسبت به این جریان در انگلستان یکسان

و هماهنگ بود اما به مجرد این که انگلستان در حل این مسأله به بن بست رسید، واکنش‌های مختلف و ناهمگون نیز آغاز شد. زمره‌های مخالف و موافق، هر یک در شرایط ویژه‌ای ابراز می‌شد که ناشی از رفتار و تفکر حزبی بود: مادام که دولت محافظه‌کار آنتونی ایدن آماده می‌شد برای تصاحب مجدد کانال سوئز برضد ناصر دست به اقدام نظامی بزند، حزب کارگر (جناح مخالف) مخالفت‌های خود را با هر گونه اقدام نظامی افزایش می‌داد و توصیه می‌کرد مسأله از راه مذاکره حل شود. ماهیت اختلاف نظرها رسانه‌ها را تحت تأثیر قرار داده بود. مطبوعات ملی انگلستان با تیرها و مقالات تند و بی‌پرده، اختلاف نظر میان دو حزب را به شکل مکرر منعکس می‌کردند. تلویزیون و رادیو هم به ناچار از شرایط و فضای حاکم بر روزنامه‌ها که خبرها را در انحصار خود داشت، پیروی می‌کردند.

از نظر بی‌بی‌سی، مسأله جنبه‌های گوناگونی داشت. این رسانه در کنار برنامه‌های رادیو و تلویزیونی داخلی، چند برنامه برون‌مرزی هم پخش می‌کرد که در مصر - کشور دشمن - شنیده می‌شد. تا جایی که به آنتونی ایدن مربوط بود، در زمان جنگ با دشمن خارجی، نباید اختلاف عقیده و نظرات مخالف از رسانه‌ها پخش می‌شد چرا

که «این کار، دشمن را شاد می‌کند و به او آرامش می‌داد.» از نظرایدن، وظیفه رسانه‌های برون‌مرزی، ارائه یک جبهه متحد و یکتا در مقابل جهان خارج بود. با این حال، بی‌بی‌سی این توان را در خود نمی‌دید که نیازهای داخلی و خارجی را از یکدیگر جدا سازد. به عبارت دیگر، قادر نبود همگونی و همخوانی بین برنامه‌های داخلی و برون‌مرزی را کنارگذارد: اگر اختلاف نظرهایی در کشور وجود دارد، باید برای تماشاگران و شنوندگان در داخل و خارج کشور به طور یکسان پخش شود. بخش‌های برون‌مرزی بی‌بی‌سی به هنگام ارائه گزارش پیرامون بحثها و اظهار نظرها، نظرات هر دو جناح را به دقت و به درستی مطرح می‌کردند. سرویس برون‌مرزی این رسانه که از سوی وزارت خارجه تأمین مالی می‌شد، به شدت از سوی این وزارت تحت فشار قرار گرفت تا از پخش اظهار نظرهای جناح مخالف به طور گسترده بکاهد، اما بی‌بی‌سی حاضر شد برنامه‌های برون‌مرزی را بر اساس خواسته و توصیه دولت وقت اصلاح کند. زیرا اعتقاد داشت این کار نه تنها در گزارشهای داخلی و برون‌مرزی ایجاد ناهمگونی می‌کند، که از دید سردبیری هم ناروا به دور از عدالت است. خط پایان این کشمکش‌های سیاسی رسانه‌ای، قطع شدن بودجه بخش برون‌مرزی بی‌بی‌سی به دست وزارت خارجه بود.

بی‌بی‌سی در بحران سوئز، به مراتب بهتر از سال ۱۹۲۶ که دچار نظارت مستقیم دولت بر کار سردبیری بود، عمل می‌کرد تا حدی که می‌توان عملکرد این رسانه را در مقایسه با وضعیت ناگواری که در این سال داشت، چشمگیر و درخشان خواند.

## ● چون سازمانهای پخش رادیو و

تلویزیونی،

خود مطلع هستند که

آزادی‌های گسترده آنها تنها در

ثوری می‌گنجند

و در هنگام کار و به اجرا در آوردن

برنامه‌ها

با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌شوند،

خود، شرایطی پیش نمی‌آورند

که دولت به ناچار از

اختیارات «وتو» خود برای دخالت در

فعالیت‌های آنها استفاده کند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در جریان بحران سوئز، آنتونی ایدن نقشه نظارت کنترل این رسانه را در سر نداشت و تنها به دنبال جلب همکاری بی بی سی بود.

این رسانه - به گونه ای که اشاره شد - در برابر دخالت و فشار پایداری کرد و توانست تا حد زیادی از خدشه دار شدن استقلال و آزادی خود جلوگیری کند. با وجود این، شرایطی که امکان مقاومت را برای بی بی سی فراهم ساخت، به جای خود حایز اهمیت است. شاید بتوان به عنوان مهم ترین عامل در ایجاد شرایط مساعد، به واکنش های متفاوت سیاسی که از برخورد دولت با بحران سوئز ناشی می شد اشاره کرد. عامل دیگر انعکاس عقاید مخالف و موافق در روزنامه های «خیابان فلیت» بود. در آن زمان، حتی آی.تی.ان که دوران نوجوانی خود را می گذراند، اختلافات سیاسی مطرح شده در مجلس را به شکل گزارش چاپ می کرد. گذشته از عواملی که به آنها اشاره شد، خط مشی کنی بی بی سی در برخورد با بحران سوئز که از اصول بنیادین این رسانه در چند دهه پیشین سرچشمه می گرفت نیز، در مقاومت این موسسه مؤثر بود. ارائه اختلاف نظر موجود در مجلس، اگر چه رسانه های رادیو و تلویزیونی را با تهدید های بسیاری روبه رو می ساخت، اما در نهایت چون توازن و بی طرفی را در پخش نظرات قانونی مطرح شده در پارلمان حفظ می کردند، موجودیت شان به خطر نمی افتاد. رعایت اصول کلی حاکم بر روابط رسانه های رادیو و تلویزیونی و احزاب سیاسی، موجب حفظ استقلال این رسانه ها در انگلستان خواهد شد.

در این زمینه، مقایسه های جالبی میان بحران سوئز و درگیری فاکل لند که نزدیک به سه دهه بعد، یعنی در سال ۱۹۸۲ روی داد، صورت گرفته

است: در هر دو مورد، انگلستان نسبت به اقدامی که یک «دیکتاتور» بر ضد منافع ملت و کشور انجام داده بود، واکنش نشان داد؛ هر دو تنش، در مناطقی به دور از انگلستان ایجاد شد، و هر دو حادثه، به هنگام زمامداری دولت های محافظه کار روی داد. - دولت هایی که از تکرار درس هایی که برای حصول آرامش و سکون تجربه کرده بودند، بیم داشتند، و سرانجام هر دو رویداد، به فرستادن نیروهای واکنش سریع به سرزمین های خارجی منجر شد. از سوی دیگر، بی شباهت به بحران سوئز، تنها تعدادی اندک از اعضای پارلمان با تصمیم دولت خانم تاجر در ارسال نیرو به آتلانتیک جنوبی مخالفت کردند. حزب کارگر به رهبری مایکل فوت، به طور کلی با اقدامات موافق بود. روزنامه های «خیابان فلیت» هم این توافق و اتفاق نظر را منعکس کردند. در اثر نبودن اختلاف نظر گسترده در داخل و خارج پارلمان، بی بی سی و یا هر رسانه دیگری از این نوع نمی توانست یک پوشش خبری متفاوت - به عبارت دیگر مخالف و معایر با عقیده عمومی - داشته باشد. در چنین شرایطی، هر تلاشی برای اعتراض به سیاست انگلستان، بی اندازه دشوار بود. در این زمان، دو برنامه شبکه بی بی سی مورد انتقاد قرار گرفت: برنامه «اخبار شب» و برنامه «وقایع روز» یا «پانوراما». دلیل انتقاد این بود که برنامه «اخبار شب» با استفاده از عبارت هایی چون: «نیروهای انگلیسی» و یا «انگلیسی ها» به جای «نیروهای ما» و «ما»، به زعم خود بی طرفی و واقع گرایی را حفظ کرد و «پانوراما» نیز نزدیک به همه زمان برنامه را به ارزیابی انتقادی از سیاست دولت اختصاص داد. به نظر منتقدان بی بی سی، این دو برنامه، انگلستان و آرژانتین را در جنگ فاکل لند



ژوئیه ۱۳۵۷  
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



به‌طور یکسان مورد ارزیابی قرار دادند.

در این میان، دو پرسش مطرح بود: آیا بی بی سی می‌بایست به آرژانتین به عنوان یک طرف از یک درگیری دو طرفه و به طور برابر و یکسان با دیگری می‌پرداخت و یا این کشور را - بی چون و چرا- به ایراد اشتباه متهم می‌ساخت؟ روزنامه‌های «خیابان فلیت» و بسیاری از نمایندگان پارلمان در درستی پاسخ مثبت به پرسش اخیر، تردیدی نداشتند. به اعتقاد آنها، نخستین وظیفه بی بی سی حمایت از دولت و نیروهای انگلیسی بود، یعنی آنچه این رسانه در جریان بحران کانال سوئز انجام نداد. اما در اثنای جنگ فالکلند، این رسانه از حمایت مطبوعات قدرتمند ملی که انتقاد از سیاست‌های دولت را قوام بخشید، برخوردار نبود. واقعیت این است که در صورت هم آواز شدن مجلس و مطبوعات، بی بی سی ابزاری در اختیار ندارد تا به پشتوانه آن، نظرات مخالفان را به گوش و چشم مردم برساند. در این شرایط، «پخش عینی و بی کم و کاست» حوادث، تنها راه است. مقایسه این حوادث، نشان دهنده نفوذ امکان در آزادی و استقلال رسانه‌هاست.

این مسأله آمادگی مقامات را برای ابراز نارضایتی پنهان نمی‌سازد (هر چند، ابراز نارضایتی، می‌تواند به عاملی بازدارنده برای جلوگیری از خطا و کجروی بدل شود). در هر حال، آنها معقول بودن برنامه‌ها را زیر سوال می‌برند؛ مرزهای آزادی را مشخص می‌کنند؛ درباره آینده، هشدار می‌دهند، و به طور مستقیم، در کیفیت برنامه‌ها اثر می‌گذارند، به این ترتیب، برنامه‌های قراردادی، تشبیت و حفظ می‌شود و برنامه‌های دیگر که احتمال ایجاد دشواری به

همراه دارند، هرگز به مرحله پخش نمی‌رسند. آقای ریث در دفتر یادداشت خود در این باره می‌نویسد: «در اثنای اعتصاب عمومی»، دولت تمایل بسیار داشت مردم را متقاعد کند که در اداره کردن و مدیریت بی بی سی دخالتی ندارد؛ اما آنها بهتر از هر کسی می‌دانستند در صورتی می‌توانند به ما اعتماد کنند که به شکل واقعی، بی طرف نباشیم.

### زندگی‌های واقعی در لبه اتحاد

در بهار سال ۱۹۸۵ تهیه کنندگان سریال مستند «زندگی‌های واقعی» در بی بی سی دست به تهیه برنامه‌ای زدند که بر اساس زندگانی و نظرات دو سیاستمدار اهل ایرلند شمالی: «مارتین مک گوینس» رهبر سین فین، و «وگریگوری کمپبل» از طرفداران اتحادیه دموکراتیک اولستر، نوشته و آماده شده بود. قرار بود این برنامه در ماه اوت ۱۹۸۵ آماده پخش شود اما چون باعث برانگیختن جبار و جنجال و عامل آشوب و بلوا در بین رسانه‌های رادیو و تلویزیونی و روزنامه‌ها شناخته شد، پس از قوت گرفتن شایعاتی درباره سانسر این برنامه از سوی دولت، از فهرست برنامه‌های تلویزیونی خارج گردید. این برنامه و هیاهوی مربوط به آن، باعث شد ابزار نفوذ و وارد آوردن فشار به این نوع رسانه‌ها، بیش از پیش شناخته و معرفی شود. در ضمن، به هنگام طرح مسائل این برنامه، مشخص شد که رسانه‌های رادیو و تلویزیونی، در چارچوبی معین و به عنوان بخشی از یک مجموعه اجتماعی - سیاسی شکل گرفته و فعالیت می‌کنند. برای درک بهتر مفهوم «نظارت و کنترل» در رسانه‌های رادیو و تلویزیونی، به بررسی و تحلیل بیشتر برنامه پیش گفته

می‌پردازیم: این برنامه، بخشی از یک سریال تولید شده در سازمان فیلم‌های مستند بی بی سی بود. اقدامات این سازمان در به تصویر کشیدن «نیروهای اولستر»، در چارچوب قوانین شناخته شده و روشنی صورت می‌گرفت که بر همه مصاحبه‌ها در ایرلند شمالی نظارت داشت. بر اساس این قوانین، پیش از تهیه هر نوع برنامه درباره سازمانهای تروریستی افراد وابسته به آنها، می‌بایست اجازه تهیه برنامه گرفته شده باشد. - برای پخش برنامه‌هایی از این دست نیز، اخذ مجوز ضرورت دارد. کسب مجوز در دو مرحله، از کنترل شدیدی که بر این نوع برنامه‌ها اعمال می‌شود، خبر می‌دهد، به رغم این واقعیت که شرکت کنندگان در این برنامه، پیشتر در یک انتخابات دموکراتیک به عنوان نمایندگان اولستر انتخاب شده و بارها با بی بی سی مصاحبه کرده بودند، به محض اعلام زمان پخش برنامه برای عموم، دشواری و درد سر آغاز شد. - به ویژه که پخش برنامه با حادثه‌ای غیر عادی همزمان بود: چند هفته پیش از نخستین نوبت نمایش برنامه در هفتم اوت، یک هواپیمای امریکایی در بیروت ربوده شد و توجه جهانیان را به خود جلب کرد. در شرایطی که تروریسم برای مدتی موضوع اصلی خبری جهان بود، مارگارت تاچر، نخست وزیر، در بیست و هفتم ژوئیه ۱۹۸۵ در یک کنفرانس مطبوعاتی و در پاسخ به این پرسش خبرنگار سانندی تایمز که «اگر رسانه‌های گروهی انگلستان برنامه‌هایی پیرامون مسائل تروریستی تهیه کنند، واکنش وی چه خواهد بود؟» گفت: «پخش چنین برنامه‌هایی را محکوم می‌کند». این اظهار نظر، واکنش‌هایی را از سوی وزارت کشور و شخص «لئون برتیان» وزیر

مسئول در امور پخش برنامه های رادیو و تلویزیونی به دنبال داشت. یک روز بعد یعنی در روز دوشنبه بیست و نهم ژوئیه بی بی سی چهار یک گردباد سیاسی شد. به رغم فشارهای فزاینده، هیأت مدیران بی بی سی در نشست همیشگی خود تصمیم گرفت که برنامه طبق قرار قبلی، پخش شود. با اعلام این تصمیم، هیأت مدیران یعنی مسئولان اجرایی این رسانه، باردیگر اعتماد نسبت به همکاران را به اثبات رساندند. لئون بریتان مصمم شد خود از هیأت حاکم بی بی سی بخواهد از پخش برنامه جلوگیری کنند. دلایل او این بود که برنامه با منافع ملی در تضاد است؛ ضمن این که مارتین کوئینس یکی از اعضای برجسته ارتش جمهوری خواه ایرلند است. صبح روز سه شنبه، هیأت حاکم و نمایندگان مدیران بی بی سی با هم دیدار کردند تا درباره برنامه گفت و گو کنند. هیأت مدیران معتقد بود که فیلم باید در زمان برنامه ریزی شده، به نمایش در آید. از سوی دیگر، هیأت حاکم اعلام کرد برای بحث مؤثر و تصمیم گیری درست، می بایست فیلم را ببینند. این درخواست با موازین موجود مغایرت داشت اما به دلیل ویژگی شرایط پذیرفته شد. سرانجام پس از دیدن فیلم، رئیس هیأت حاکم به نامه وزارت کشور پاسخ داد و اعلام کرد از پخش برنامه جلوگیری خواهد شد چون تصویری مطلوب و خوشایند از تشکیلات تروریستی نشان می دهد. جلوگیری از نمایش برنامه «تندروهای اولستر»، اعتصاب ۲۴ ساعته خبرنگاران این شبکه را به دنبال آورد و آسیب فراوان به حیثیت حرفه ای بی بی سی وارد کرد. این برنامه سرانجام در پائیز همان سال به همراه چندین ثانیه مطلب اضافی به نمایش در آمد. هیاو و جنجالی که پیرامون این

برنامه به راه افتاد، تعداد بینندگان آن را به سه برابر در مقایسه با برنامه های مشابه رساند. نکته قابل توجه دیگر این که اگر چه نمایش این برنامه ادامه نیافت اما به کمک تکنولوژی ویدئو، نسخه هایی از این نوار به دست مردم سراسر کشور رسید. تکثیر فیلم «تندروهای اولستر»، شاهدی است بر این واقعیت که در این زمانه، جلوگیری از نمایش یک برنامه رادیو و تلویزیونی نمی تواند دلیلی بر پخش نشدن آن در بین مردم باشد.

یکی از مشکلات حل ناشدنی که برنامه «زندگی های واقعی» در قالب یک پرسش مطرح ساخت، این بود که رسانه های رادیو و تلویزیونی می توانند بی آن که اعتراض هایی را از هر سو برانگیزند، به اظهار نظر درباره مسائل جنجال برانگیز بپردازند؟ مسأله ایرلند، نمونه ای از این نوع مسائل پر سر و صداست. مشکلاتی از این دست، بخشی از یک مشکل ملی به عنوان «مدیریت پخش رادیو و تلویزیونی در جامعه دموکراتیک» است. این رسانه ها، به چه میزان می توانند از آزادی بهره مند شوند؟ اگر به آنها آزادی داده شود، به نوعی کنترل نیمه انحصاری بر رسانه های گروهی دست خواهند یافت؟ مسئولیت آنها تا چه حد و در مقابل چه کسانی است؟ روشن است که این رسانه ها نمی توانند واقعیت های سیاسی و اجتماعی را که همیشه به هنگام کار در برابر آنان قد علم کرده و ابراز وجود می کند، نادیده انگارند. واکنش مدیریت برنامه «زندگی های واقعی» در مقابل این «انحراف از سیستم رایج»، این بود که نهادی به عنوان «کنترل کننده سیاست سردبیری» در ژوئیه ۱۹۸۷ تشکیل دهد و بدین ترتیب برنامه «زندگی های واقعی» را در زیر چتر یک سیستم پیچیده کنترل قرار دهد.

یکی از وظایف این کنترل کننده در آینده این خواهد بود که به عنوان یک سیستم هشدار دهنده اولیه، از بروز مسائلی مشابه آنچه در «زندگی های واقعی» پیش آمد، جلوگیری کند.

در پایان این مقاله، بهتر است به عواملی اشاره کنیم که ماهیت و چگونگی روابط حاکم بر سیاست را از یک سو و رسانه های رادیو و تلویزیونی را از سوی دیگر آشکار می سازد.

عامل نخست، در برخورد آقای بریتان با قضیه نهفته است: او با وجود برخورداری از قدرت لازم برای متوقف کردن برنامه «زندگی های واقعی»، این کار را انجام نداد؛ همان گونه که پیشتر نیز در نامه اش به استقلال بی بی سی از نظر قانون اساسی اشاره کرده بود. ظرافت کار در این بود که افسانه قانون اساسی، رونق یافت و زنده شد. عامل دوم، عملکرد ناشی از بی تجربگی آقای بریتان به عنوان وزیر مسئول بود. به نظر بسیاری از منتقدان، یک وزیر با تجربه، می توانست با وارد آوردن فشار به طور غیر مستقیم؛ نیز از راه گفت و گو و مذاکرات غیر رسمی، به نتایج بهتر و همراه با آرامش دست یابد.

سرانجام، جنجال برنامه «زندگی های واقعی» عامل و انگیزه دولت تاجر برای انتصاب هیأت مدیران در رأس بی بی سی، می توانست به فرونشاندن ناآرامی های مشابه در رسانه های دیگر کمک کند؛ اما این خطر را نیز در پی داشت که استمرار بی طرفی و استقلال در این رسانه را با تردید همراه سازد؛ همان گونه که پیشتر، رسانه های رادیو و تلویزیونی فرانسه و ایتالیا نیز این خطر را به بهای تردید مردم در بی طرفی و استقلال خبری آنها، به جان خریدند.